



بخش اول

سوررئالیسم

در سینما

■ مهدی رحیمیان

در حدود سال ۱۹۲۲ مکتب جدیدی با همه خصوصیات مکاتب هنری دیگر یعنی با مبشران و پیشگامان و پایه گذاران، بیانیه‌ها، اختلافات و استدلال‌ها پایه عرصه هستی گذاشت و سوررئالیسم نام گرفت. آیا سوررئالیسم را می‌توان مکتبی مختص شعر نامید؟

شک نیست که سوررئالیسم مانند بسیاری از مکاتب دیگر قرون نوزدهم و بیستم، دامنه تسلط خود را بر هنرهای دیگر نیز گشایند و در اطراف جهان جای پای خود را محکم کرد. از طرف دیگر سوررئالیسم مثل سایر مکاتب با را از حیطه آیین ادبی بیرون گذاشت و خود را به ادبیات و شعر محدود نساخت و فلسفه و سیاست و شیوه‌های جدید و نوینی را در زندگی ترویج کرد اما آنچه که مشخص است ورود و ظهور این مکتب از طریق شعر بود و پیروان این مکتب کوشیدند تا جهان بینی خود را از طریق شعر اعلام کنند و انقلابی را که در سر می‌پروراندند، از این طریق به جهانیان معرفی نمایند. بنابراین منشأ این مکتب را قبل از هر چیز باید در قلمرو شعر جست و جو کرد. سوررئالیسم زبان حال بحرتهای دنیای معاصر است. نوعی دعوت به شورش و فریاد اعتراض الود هنرمند قرن بیستم است؛ فریادی علیه همه نابرابریها و ناهماهنگی‌ها. سوررئالیسم در دهه‌های اول قرن بیستم ثابت کرد که نفوذ آن تا سالها بعد چنان گسترش پیدا خواهد کرد که فصل مهمی از تاریخ هنر، بویژه تاریخ ادبیات را به خود اختصاص خواهد داد.

مکتب سوررئالیسم زمانی پایه عرصه حیات گذاشت که تقریباً همه مکاتب دیگر دچار ورشکستگی بودند. بحرانی که مکاتب دیگر را فراگرفته بود، زمینه‌های ظهور این مکتب را هموار

ساخت.

شاید بتوان نخستین ریشه‌ها و زمینه‌های سوررئالیسم را در رمانتیسم یافت؛ جنبشی که در قرن نوزدهم، باعث طرد شدن معنی و مفهوم در شعر بود و به جای آن ایهام و راز و رمز را می‌پروراند، از این مکتب سرچشمه می‌گیرد. بودلر که خود یکی از رمانتیک‌های برجسته ادبیات جهان است وحدت طبیعت را تشریح می‌کرد و برای گریز از محدودیت‌های جهان به دامن هستی دنیوی پناه می‌آورد. اشعار بودلر در ریمو چنان تأثیر کرد که می‌توان ریمو را از لحاظ طغیان بر سر نوشت بشر، پیشگام سوررئالیسم دانست.

بدین طریق در پایان قرن نوزدهم، تصور اینکه شاعری ابزاری برای نفوذ در اسرار طبیعت برتر می‌گردد پرورش می‌یابد و از همین جاست که در وجوه مختلف تفکر و اندیشه بشری با شکست اصالت عقل مواجه می‌شویم. برگسون، در آثار فلسفی خود اعلام می‌کند که نفوذ هوش در قلمرو ماده است و از طرف دیگر کشف و شهود، توانایی درک منبع اصلی هستی را به آدمی می‌بخشد. بدین ترتیب برگسون پیش از فریاد توجه عموم را به رؤیا و حالات انتقال فکر و تجلیات نامعقول نیروهای روانی جلب می‌کند.

در همین دوره، آثار ادبی مختلفی منتشر می‌شود که به حالات روانی و تأثیر آنها در روحیه و سر نوشت بشر اشاره دارد. بدین ترتیب ادبیات می‌کوشد تا وحدت وجود آدمی را در زیر کثرت وجوه روانی او جست و جو کند و همزمان مکتب کویسم در نقاشی که در واقع توصیف درهم ریختگی واقعیت است، در صدد برمی‌آید تا در ورای ظواهر

فریبا، ماهیت اشیاء را پیدا کند و شاعر نیز در آنسوی معنویت سمبولیسم و محدودیتهای رئالیسم به جست و جوی واقعیت دیگری می پردازد. واقعیت برتر. واقعیتی که همه چیز را از دریچه قطعیت محسوس و مادی می بیند.

خودکشی ژاکواشه که به قول آندره برتون «استاد اهمیت ندادن به همه امور» بود و تأسیس مجله «شمال جنوب» در سال ۱۹۱۷ توسط پیرووردی را می توان اولین آثار عینی سوررئالیسم دانست. آپولینر، ماکس ژاکوب و لویی آراگون نیز، در راه اندازی این نشریه همکاری داشتند. آنها با طرح پرسش چرا می نویسد؟ می خواستند اعلام کنند که طرح و شرح عقاید گوناگون در نوشته چندان مهم نیست زیرا مسائل مهمتری مثل مفهوم زندگی انسانی همچنان لاینحل مانده است و چون نوشتن به قصد انتفاع شخصی انجام می گیرد، بنابراین ارزشی بر آن مترتب نیست.

این حقیر شمردن هنر و نفی کردن عقل و خرد در امریکا نیز به چشم می خورد. به طوری که در سال ۱۹۱۲ شخصی به نام مارسل دوشان، افسراط را به حدی رسانید که حتی اشیاء ساخته شده، یعنی: چوب لباس و چرخ گاری را به عنوان کاردستی هنری امضا می کرد و به دیگران هدیه می داد.

دادائیسم که خود از مکاتب کم فرصت اوائل قرن بیستم بود، نتیجه روحیه افرادی بود که اسارت انسان در بند ماشین و نابودی نسل آدمی را در جنگ، از نشانه های انهدام جهان می دانستند و به چیز ثابت و پایداری معتقد نبودند. زندگی پیروان مکتب دادائیسم، عصبانی پیوسته بر ضد عناصر اصلی جامعه بود؛ عصبانی علیه اخلاق، علیه جامعه و علیه هنر. دادائیسم با زدودن اوهام کهن از ذهن بشر راه

را برای نهضت سوررئالیسم هموار ساخت. سوررئالیسم برخلاف دادائیسم، نهضتی مثبت بود.

● با تضعیف ارکان دادائیسم، گردانشندگان و پیروان سرسخت آن در سال ۱۹۲۱ کود آندره برتون که خود زمانی عضو این گروه بود، جمع شدند و طرح مکتبی نوین را ریختند. آنها جست و جوی علمی و دقیق واقعیت برتر را جایگزین عصبیان بی رویه و بی قانونی دادائیسم کردند. از اولین اعضاء این نهضت جدید، می توان لویی آراگون، پل الوار، فلیپ سوپو، روبر دستوس و بنجامین پره را نام برد که به سر دستگی آندره برتون، رسماً مکتب سوررئالیسم را در سال ۱۹۲۲ تشکیل دادند. این نویسندگان و شعرا تصمیم گرفتند که به کشف دنیای ناخودآگاه و ضمیر پنهان بپردازند.

واژه سوررئالیسم را اولین بار آپولینر، در یکی از نمایشنامه های خود به کار برد. البته هدف او، ایجاد مکتب جدید نبود، بلکه می خواست نوعی شعر خیالی و تقنی را بیان کند. آندره برتون و فلیپ سوپو، این تعبیر را از آپولینر گرفتند. هدف آنها از این کلمه، همان فعالیت درونی و مغزی رؤیا مانند بود. ظهور سوررئالیسم مصادف است با دوران پدیداری نظریات زیگموند فروید، پزشک روانشناس اتریشی درباره ضمیر پنهان و رؤیا. برتون و آراگون که هر دو پزشک امراض درونی بودند، از تحقیقات فروید ملهم شدند و پایه مکتب جدید خود یعنی سوررئالیسم را بر فعالیت ضمیر ناخودآگاه بنا نهادند.

در سال ۱۹۲۱، نخستین کتاب سوررئالیسم با عنوان «میدانهای مغناطیسی» به قلم آندره برتون و فلیپ سوپو منتشر شد و از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴

پژوهشهای این دو درباره طبیعت برتر و واقعیت برتر و ضمیر ناخودآگاه مرتباً در مجله «ادبیات» که پابگامی برای پیروان این مکتب بود، به چاپ می رسید. در همین دوران، چند نویسنده و شاعر دیگر، از جمله آنتونین آرتو، ماکسیم الکساندر و پیرو ناول به جنبش سوررئالیسم پیوستند.

نخستین بیانیه سوررئالیست ها در سال ۱۹۲۴ توسط آندره برتون نوشته و منتشر شد. در این سال، فعالیت و شهرت پیروان این مکتب به اوج خود رسیده بود. به طوری که دفتری در پاریس افتتاح کرده و نخستین شماره مجله «انقلاب سوررئالیسم» را که مهمترین نشریه این گروه است منتشر کرده بودند. برتون در بساطیه این مکتب اعلام می کند: «سوررئالیسم خود کاری مغزی است که می خواهد، یا به وسیله زبان یا به وسیله قلم و یا هر وسیله دیگری جریان واقعی عمل تفکر را بیان کند. سوررئالیسم تقریر و تثبیت تفکر است، بدون تحکم عقل و خارج از هر گونه تقید به قوانین زیباشناسی و اصول اخلاقی.»

سوررئالیست ها برای برانگیختن و دستیابی به این واقعیت جامع که در اعماق ضمیر ناخودآگاه وجود دارد، چندین روش را به طور پیشنهادی طرح می کنند. ساده ترین آنها عبارت است از «نگارش خودبه خود»، یعنی اینکه نویسنده پس از آنکه ذهن خود را در حالت نیمه آگاه و رؤیاگونه قرار داد، عنان فکر را به قلم سپرده تا هر کجا قلم میلش کشید پرواز کند. در این روش، هیچ چیز نباید مانع از جریان درونی و فکری نویسنده شود.